

# رویکرد حدیثی سید حیدر آملی در جامع الأسرار

محقق و مولف: علی نقی خدایاری

گردآوری: سایت پژوهشی درباره ابن عربی، عرفان و تصوف – [www.ebnearabi.com](http://www.ebnearabi.com)

## فهرست

۲	درآمد
۲	شخصیت و زندگی آموزشی آملی
۳	رویکرد حدیثی آملی در «جامع الأسرار»
۶	دسته بندی احادیث «جامع الأسرار»
۶	۱. احادیث خاص عرفانی
۱۳	۲. احادیث شیعه
۱۶	۳. احادیث اهل سنت
۱۹	ردیابی احادیث «جامع الأسرار» در متون بعدی امامیه
۲۲	آملی و «الکشکول»

## درآمد

شخصیت و آثار علمی سیدحیدر آملی، از ابعاد گوناگون، بویژه از حیث تلاشی که وی برای تطبیق و تلفیق یافته های عرفانی با آموزه های دینی(شیعی) نموده، در خور بررسی است.

از ویژگیهای آثار آملی آن است که او، به دنبال رهیافت عرفانی خود، همواره به آیات قرآن کریم و سخنان معصومان و اقوال مشایخ صوفیه استناد کرده است.

با توجه به جایگاه خاص حدیث در آثار آملی، دریافت چگونگی تعامل وی با احادیث شایان توجه است. شناخت منابع حدیثی و نحوه استفاده او از آنها، برخورد او با متن و اسناد حدیث، و به طور کلی، ویژگیهای رویکرد حدیثی وی از اهمیت زیادی برخوردار است. نگارنده برای آشنایی با این رویکرد، کتاب جامع الأسرار را موضوع مطالعه قرار داده و کوشیده با استخراج و دسته بندی احادیث، نخست مصادر و منابع آنها را شناسایی کند تا از رهگذر آن میزان اهمیت و اعتبارگونه های مختلف احادیث مورد استفاده روشن شود و سپس با ردگیری احادیث آن کتاب در متون حدیثی، فلسفی و عرفانی پس از آملی، گزارشی از سرنوشت این احادیث در دوره های پسین عرضه نماید. قبل از تبیین رویکرد حدیثی، گزارشی از شخصیت علمی و زندگی آموزشی و فعالیت‌های حدیثی آملی ارائه می شود و در پایان نوشتار نیز درباره اثر حدیثی منسوب به آملی مطالبی ذکر خواهد شد.

یادکرد این نکته ضروری است که مطالعه حاضر جنبه گزارشی و توصیفی داشته، نقد و ارزیابی رویکرد حدیثی آملی، موضوع مستقلی است که مجال دیگری می طلبد.

## شخصیت و زندگی آموزشی آملی<sup>۱</sup>

رکن الدین، سید حیدر بن سید تاج الدین علی بن سید حیدر علوی حسینی آملی، عالم و عارف نامدار امامیه در قرن هشتم هجری است.

این ابی جمهور احسایی او را علامه متأخران و صاحب کشف حقیقی دانسته است<sup>۲</sup> و نویسنده ریاض العلماء با تعبیر «کان من أفاضل علماء الصوفیة و قد کان امامیّ المذهب»<sup>۳</sup> و خوانساری با عبارت «هو من أجلة علماء الظاهر و الباطن و أعظم فضلاء البارز و الکامن»<sup>۴</sup> از او یاد کرده اند.

سید حیدر آملی در برخی کتابهای خود، گزارشی از شرح حال و تحصیلات خود به دست داده است.<sup>۵</sup> او، بنا به گفته خود، در آمل به دنیا آمد (ح ۷۱۹ق) و تا سی سالگی به تحصیل علوم متداول اسلامی در آمل، خراسان و اصفهان پرداخت.

<sup>۱</sup> ر.ک: ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۲۵ - ۲۱۸؛ روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۳۷؛ الحقائق الراهنة، ص ۷۰ - ۶۶؛ أعیان الشیعة، ج ۱۰، ص ۲۷، ش ۶۰۱۴؛ دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل آملی؛ جامع الأسرار، مقدمه کتاب

<sup>۲</sup> الحقائق الراهنة، ص ۶۶

<sup>۳</sup> ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۱۸

<sup>۴</sup> روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۷

<sup>۵</sup> تفسیر المحيط الأعظم، ج ۱، ص ۵۲۷؛ المقدمات من کتاب نص النصوص، ص ۵۳۵

آملی پس از بازگشت از اصفهان به خدمت فخرالدوله بن شاه کیخسرو (از پادشاهان رستمدر طبرستان) درآمد و از نزدیکان و نایبان خاص وی گشت. او از رهگذر ملازمت فخرالدوله و برادرش جلال الدوله به جاه و مال فراوان دست یافت. در این هنگام، در خود تحولی احساس کرد و در سی سالگی، پس از ترک منصب وزارت و ریاست، جامه کهنه ای از محل برگرفت و بر تن کرد و به امر و اشارت الهی، راهی خانه خدا شد.

او ابتدا از طریق ری و قزوین به اصفهان رفت و در آنجا به حلقه مشایخ صوفیه درآمد و میان او و شیخ نورالدین طهرانی (طهران: قریه ای بر دروازه اصفهان از سمت دردمت)، عقد اخوت و فتوت بسته شد. سرانجام، سید حیدر از شیخ طهرانی، اجازه پوشیدن خرقة دریافت کرد و به دست او خرقة پوشید. سپس وی به عراق رفت و به زیارت عتبات عالیات مشرف شد و یک سال کامل آنجا بود و پس از آن، به زیارت مکه و مدینه نایل شد (سال ۷۵۱ق)؛ اما به سبب بیماری به عراق بازگشت و در آنجا به خلوت نشینی، ریاضت و عبادت پرداخت.

آملی در دوران بازگشت به عراق، به تحصیل و قرائت متون مهم عرفانی نزد شخصی به نام عبدالرحمن بن احمد قدسی پرداخت و در سی ام رجب سال ۷۵۳ق، از او اجازه قرائت متون عرفانی دریافت کرد.

وی در مدت سکونت در عراق، برخی از متون متعارف حوزه علمی در آن روزگار را نزد فخرالمحققین، پسر علامه حلّی خواند و به اشاره او کتاب رافعه الخلاف عن وجه سکوت أمير المؤمنين (علیه السلام) عن الاختلاف را پرداخت.<sup>۶</sup>

آملی دو اجازه روایت از فخرالمحققین دریافت کرده است؛ یکی به سال ۷۵۹ق، در آخر پاسخهای فخرالمحققین به مسائل فقهی و کلامی سید حیدر و دیگر، به سال ۷۶۱ق.<sup>۷</sup>

او همچنین از حسن بن حمزه هاشمی نیز روایت می کند.<sup>۸</sup>

آملی در دوره دوم حیات خود، آثار متعددی در زمینه های مختلف عرفان و تصوف نگاشته است که عناوین برخی از آنها عبارت اند از: *رسالة الوجود فی معرفة المعبود، رسالة المعاد فی رجوع العباد، الأصول و الأركان فی تهذیب الأصحاب و الإخوان، رسالة أسرار الشریعة و أنوار الحقیقة، نقود النقود فی معرفة الوجود، نص النصوص فی شرح الفصوص، المحيط الأعظم و الطود الأثم فی تأویل کتاب الله العزیز المحکم، جامع الأسرار و منبع الأنوار، رسالة الفقر و تحقیق الفخر* در تطبیق و توفیق میان سه حدیث وارده شده درباره فقر «الفقر فخري و به افتخر علی سائر الأنبياء و المرسلین»، «الفقر سواد الوجه فی الدارین» و «کاد الفقر أن یكون کفراً».<sup>۹</sup>

## رویکرد حدیثی آملی در «جامع الأسرار»

کتاب جامع الأسرار و منبع الأنوار از مهم ترین و معروف ترین کتابهای سید حیدر آملی است. این کتاب با تحقیق و فهرست نویسی هنری کربن و عثمان اسماعیل یحیی از سوی بخش ایران شناسی انستیتوی ایران و فرانسه به سال ۱۳۴۷ش، منتشر شده، که برگردان فارسی آن نیز در دسترس است.

<sup>۶</sup> الذریعة، ج ۱۰، ص ۶۱، ش ۵۰؛ نام دیگر کتاب رفع المنازعة است

<sup>۷</sup> الحقائق الراهنة، ص ۶۷

<sup>۸</sup> ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۱۹

<sup>۹</sup> برای آشنایی با فهرست کامل آثار وی ر.ک: جامع الأسرار و منبع الأنوار، مقدمه تحقیق، ص ۱۹

کتاب، دارای یک مقدمه و سه اصل است و هر اصل، شامل چهار قاعده است. در مقدمه، بحثی درباره کتمان اسرار علمی موجود در کتاب جامع الأسرار آمده است.

اصل نخست، در باب توحید و اقسام آن، چهار قاعده فضیلت توحید، تعریف توحید، تقسیم توحید و چگونگی توحید را شامل شده است.

اصل دوم، درباره استشهاد در باب حقیقت توحید و شامل استشهاد به کلام خدای تعالی و سخنان انبیا، اولیا و مشایخ (صوفیه) است.

اصل سوم، زیر عنوان توابع و لواحق اسرار شرایع الهی، دربرگیرنده قواعد بیان شریعت، طریقت و حقیقت، اسرار نبوت و رسالت و ولایت، بیان وحی و الهام و کشف و بیان اسلام و ایمان و ایقان است.

به طور کلی، وجهه همت آملی در این کتاب، عرضه و تبیین آرای عرفانی با استفاده از آیات و روایات و سازگار نشان دادن مبانی دینی و شیعی و دیدگاههای صوفیان در باب مقولات مهم اعتقادی، مانند توحید، نبوت، ولایت، اسلام و ایمان است.

او خود در این باره می گوید:

**این کتاب مشتمل است بر اعظم اقوال صوفیان و شیعیان و معارضات و مجادلات ایشان، و اقوال علمای ظاهر و سخنان انبیا و اولیا (ع) از باب استشهاد. و غرض آن است که شیعه، صوفیه و صوفیه، شیعه گردند.<sup>۱۰</sup>**

مرحوم شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز در این زمینه می نویسد:

حاول فيه الجمع بين المتضادات و المتعارضات من أقوال الصوفية و توجيه كلماتهم بما ينطبق على الشريعة؛ آملی در جامع الأسرار کوشید تا میان سخنان ضد و نقیض و ناسازگار صوفیان آشتی دهد و گفتار ایشان را بر آنچه منطبق با شریعت است، توجیه کند.<sup>۱۱</sup>

از نظر آملی، فرقه امامیه، دو گروه هستند: گروهی به ظاهر علوم ائمه (ع)؛ یعنی شریعت و اسلام و ایمان پرداختند و گروهی به باطن علوم ایشان، یعنی طریقت و حقیقت و ایقان نظر دوختند.

گروه نخست، به «مؤمن» موسوم اند و دسته دوم، به «مؤمن ممتحن» نامبردار. و شیعه و صوفیه تعبیری از این دو است؛ زیرا شیعی و صوفی دو اسم متغایرند که به حقیقت واحده - که همان شریعت محمدیه است دلالت دارند.<sup>۱۲</sup>

سید حیدر در مشرب عرفانی پیرو سنت تصوف ابن عربی است.<sup>۱۳</sup>

او که به وحدت وجود عرفانی اعتقاد راسخ دارد<sup>۱۴</sup> در جای جای کتاب جامع الأسرار ضمن عرضه دیدگاه خود، به آیات و احادیث نیز استشهاد و آنها را موافق دیدگاه خود تفسیر می کند. منابع آملی در نگارش کتاب، اقوال عرفا و مشایخ صوفیه مانند غزالی، خواجه عبدالله انصاری، ابن عربی، عبدالرزاق کاشانی و در مواردی سخنان برخی از متکلمان مانند فخر رازی، خواجه نصیر و علامه حلّی است.

<sup>۱۰</sup> جامع الأسرار، ص ۶۱۱

<sup>۱۱</sup> الذریعة، ج ۵، ص ۳۹ و ر.ک: ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۲۱

<sup>۱۲</sup> جامع الأسرار، ص ۴۱. این دیدگاه با دیدگاه عارف بزرگ اهل سنت، صائن الدین ابن تریکه اصفهانی مقایسه شود که گوید: «مشایخ صوفیه، همه سنت و جماعت می باشند، که غیر از طایفه اهل سنت این علم را ادراک نمی کنند. و هر که نزد مرشد می آید به طلب این علم، تا او را به سنت و جماعت نمی آرد، به ارشاد او مشغول نمی شود؛ یعنی پاک شو اول و پس دیده بر آن پاک انداز» (چهارده رساله فارسی (نفثة المصدور اول)، ص ۱۷۵، تهران ۱۳۵۱)

<sup>۱۳</sup> این نکته از کتاب نص النصوص فی شرح الفصوص و مواضع متعدد کتاب جامع الأسرار روشن است

همچنان که گفته شد، آملی به آیات و روایات فراوان استناد می‌کند. رویکرد او به حدیث، دارای ویژگی‌هایی است که می‌توان آن را رویکرد عرفانی به حدیث نامید. وی با پیش دانسته های عرفانی به سراغ احادیث می‌رود و قصد او اثبات آرای متصوفه با استناد به متون احادیث است.

او در نقل احادیث، جز مواردی اندک، مصادر و اسانید خود را ذکر نمی‌کند و اساساً دغدغه چندان در زمینه مصدر، طریق و اسناد حدیث از خود نشان نمی‌دهد. از این روی و بنابر جست‌وجوهای که انجام شد، برخی احادیث در کتاب او راه یافته که در متون معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت یافت نمی‌شود.

در بحث بعد تلاش می‌کنیم با دسته بندی احادیث منقول در جامع الأسرار، اندکی با چگونگی آنها آشنا شویم. در اینجا به برخی از برداشتهای عرفانی نویسنده از احادیث اشاره می‌کنیم.

آملی درباره ظهور و بطون الهی به حدیث قدسی « کنت کنزاً مخفياً فأحببت أن أعرف » استناد می‌کند و درباره آن می‌نویسد: معنای حدیث قدسی آن است که من گنجی پنهان و مستور بودم، پس خواستم که به صورت خلق ظاهر شوم، و به تعینات آنان آشکار شوم. پس به صورت ایشان ظاهر و به تعینات آنان آشکار شدم. و جز من در میان خلق کسی نیست.<sup>۱۵</sup>

آملی درباره وحدت وجود مورد ادعای صوفیه به احادیث زیر استشهاد کرده است: و أما قول الأنبياء، فقول النبي صلى الله عليه و آله و سلم: «من رآني فقد رأى الحق»، و قوله: «لي مع الله وقت لا يسعني فيه ملك تقرب و لا نبي مرسل». و أما قول الأولياء، فقول أمير المؤمنين عليه السلام: «أنا وجه الله، أنا جنب الله، أنا يدالله، أنا العرش، أنا الكرسي، أنا اللوح، أنا القلم - إلى قوله - أن الأول، أنا الآخر، أنا الظاهر، أنا الباطن»، و قوله «إن لله تعالى شراباً لأولياءه إذا شربوا (منه) سكروا، و إذا سكروا طربوا، و إذا طربوا طابوا، و إذا طابوا ذابوا، و إذا ذابوا خلصوا، و إذا خلصوا طلبوا، و إذا طلبوا وجدوا، و إذا وجدوا وصلوا، و إذا وصلوا اتصلوا، لا فرق بينهم و بين حبيبتهم».<sup>۱۶</sup>

نمونه دیگری از استشهاد آملی به حدیث در عبارات زیر آمده است.

او درباره توحید اولیا می‌نویسد: توحید الأولياء هو التوحيد الباطن، و هو دعوة العباد إلى مشاهدة وجود واحد و نفی وجودات كثيرة، لقوله تعالى: «كل من عليها فان و يبقى وجه ربك ذوالجلال و الاكرام». و لقول النبي صلى الله عليه و آله: «لو دليتكم بحبل ليهبط على الله». و هذا هو الموسوم بالتوحيد الوجودي.<sup>۱۷</sup>

در عبارت زیر نیز نظریه وحدت شخصی وجود مطرح شده است:

ينبغي ان ينظر الى الحقيقة كل موجود و وجوده، حتى يعرفه بأنه من اى وجه (هو) خلق، و من اى وجه (هو) حق، لان كل موجود هو حق من وجه، و خلق من وجه آخر. اعنى: حق من حيث حقيقته و ذاته و وجوده؛ خلق من حيث تعيينه و تشخصه و تقيده ...<sup>۱۸</sup>

آملی همچنین درباره ولایت می‌نویسد:

<sup>۱۴</sup> جامع الأسرار، مواضع متعددة، از جمله ص ۲۰۴ - ۲۰۷

<sup>۱۵</sup> جامع الأسرار، ص ۱۶۴

<sup>۱۶</sup> همان، ص ۲۰۵. برای اطلاع از منابع احادیث به بخش بعد رجوع شود

<sup>۱۷</sup> همان، ص ۸۴. منابع حدیث یاد شده در بخش بعد خواهد آمد

<sup>۱۸</sup> همان ص ۱۰۹

... كما أنه لا يكون للنجوم نور و ضياء مع وجود القمر و أنواره الزاهرة، إن كانت النجوم موجودة، فكذلك لا يكون للعلماء قدرة و لا ظهور مع وجود الأولياء و أنوارهم من حيث الولاية، و إن كان العلماء موجودين: «ذلك تقدير العزيز العليم». فحينئذ لما غربت شمس النبوة و الرسالة، فلا يكون الظهور و النور إلاّ لقمر الولاية و بعض نجوم العلماء بتبعيته. و يعضد ذلك كله ما أشار إليه النبي: «أنا كالشمس و علىّ كالقمر و أصحابي كالنجوم، بأيهم اقتديتم اهتديتم».<sup>۱۹</sup>

## دسته بندی احادیث «جامع الأسرار»

به نظر می رسد بهترین روش برای شناسایی مصادر و مآخذ و میزان اعتبار احادیث فراوانی که در کتاب جامع الأسرار به کار رفته، دسته بندی آنهاست. با دسته بندی این روایات آشکار می شود که احادیث کتاب، از نظر اهمیت مصدر و میزان اعتبار متفاوت اند.

بر این اساس، احادیث این کتاب به اقسام زیر بخش پذیر است :

### ۱. احادیث خاص عرفانی ۲. احادیث شیعه ۳. احادیث اهل سنت

## ۱. احادیث خاص عرفانی

بخش اول، احادیث فراوانی با مضامین غالباً عرفانی است که در منابع معتبر حدیثی شیعه و اهل سنت یافت نمی شود. آملی این احادیث را از متون پیشین صوفیه و منابع ناشناخته دیگر برگرفته است. احتمالاً برخی از احادیث، سخنان مشایخ صوفیه بوده که در جامع الأسرار (یا متون پیشین) با اسناد به یکی از معصومان نقل شده است.

(۱) استر ذهابک و ذهبک و مذهبک.<sup>۲۰</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این جمله در مصادر حدیثی یافت نشد. در مناقب العارفين افلاکی به نقل از مولوی به پیامبر اکرم(ص) نسبت داده شده است.<sup>۲۱</sup> در نسخه خطی التحفة السنیة<sup>۲۲</sup> با تعبیر «ورد فی وصایا الحکما...» آمده است.

<sup>۱۹</sup> همان، ص ۴۶۰

<sup>۲۰</sup> جامع الأسرار، ص ۲۲۷

<sup>۲۱</sup> مناقب العارفين، به کوشش تحسین یازجی، ج ۱، ص ۳۱۷

<sup>۲۲</sup> التحفة السنیة، ص ۳۳۰ (نسخه خطی به نقل از برنامه رایانه ای معجم فقهی ۳)

(۲) إِنَّ الصَّوْرَةَ الْإِنْسَانِيَّةَ هِيَ أَكْبَرُ حِجَّةِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ، وَ هِيَ الْكِتَابُ الَّذِي كَتَبَهُ بِيَدِهِ، وَ هِيَ الْهَيْكَلُ الَّذِي بَنَاهُ بِحِكْمَةٍ، وَ هِيَ مَجْمُوعُ صَوْرَةِ الْعَالَمِينَ، وَ هِيَ الْمَخْتَصَرُ مِنَ الْعُلُومِ فِي اللَّوْحِ الْمَحْفُوظِ، وَ هِيَ الشَّاهِدُ عَلَى كُلِّ غَائِبٍ، وَ هِيَ الْحِجَّةُ عَلَى كُلِّ حَاجِدٍ، وَ هِيَ الطَّرِيقُ الْمُسْتَقِيمُ إِلَى كُلِّ خَيْرٍ، وَ هِيَ الصَّرَاطُ الْمَمْدُودُ بَيْنَ الْجَنَّةِ وَ النَّارِ.<sup>۳۳</sup> (از امام صادق علیه السلام)

این حدیث در مصادر حدیثی یافت نشد.

(۳) تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ تَعَالَى.<sup>۳۴</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این عبارت در منابع حدیثی یافت نشد. در التعرف لمذهب اهل التصوف<sup>۲۵</sup>، اسرار التوحید<sup>۲۶</sup>، بستان القلوب<sup>۲۷</sup>، فتوت نامه شهاب الدین عمر سهروردی<sup>۲۸</sup> و المقصد الاسنی غزالی<sup>۲۹</sup>، نفحة الروح و تحفة الفتوح موبدالدين جندی<sup>۳۰</sup> و التفسیر الكبير<sup>۳۱</sup> به نقل از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم و در تمهیدات عین القضاة<sup>۳۲</sup>، عیبه العاشقین<sup>۳۳</sup>، اخلاق محتشمی<sup>۳۴</sup> و مشارق الدراری<sup>۳۵</sup> بدون استناد به شخصی آمده است.

(۴) الشریعة أحوالی و الطریقه أفعالی، و الحقیقه أحوالی، و المعرفة رأس مالی، و العقل أصل دینی، و الحبّ أساسی، و الشوق مرکبی، و الخوف رفیقی، و الحلم سلاحی، و العلم صاحبی و التوکل ردائی، و القناعة کنزی، و الصدق منزلی، و الیقین مأوی، و الفقر فخری، و به أفتخر علی سایر الأنبیاء و المرسلین.<sup>۳۶</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این عبارات در منابع حدیثی قبل از سید حیدر آملی یافت نشد. در انسان کامل نسفی آمده: بدان-أعزک الله فی الدارین-که شریعت، گفت انبیاست و طریقت، کرد انبیاست و حقیقت، دید انبیاست؛ الشریعة أحوالی و الطریقه أفعالی و الحقیقه أحوالی.<sup>۳۷</sup>

در تحفة الاخوان عبدالرزاق کاشانی سمرقندی آمده است :

...بعد از آن قدحی آب و قدری نمک خواست، سلمان فارسی آن را حاضر کرد. رسول علیه الصلوة و السلام کفی نمک برداشت و گفت هذه الشریعة و در قدح افکند و کفی دیگر برداشت و گفت هذه الطریقه و در وی افکند و کفی دیگر برداشت و گفت هذه الحقیقه و درو انداخت و به علی داد تا قدری باز خورد<sup>۳۸</sup>.

<sup>۳۳</sup> جامع الأسرار، ص ۳۸۳

<sup>۳۴</sup> همان، ص ۳۶۳

<sup>۳۵</sup> التعرف لمذهب اهل التصوف، ج ۱، ص ۵

<sup>۳۶</sup> اسرار التوحید، ص ۳۳۹

<sup>۳۷</sup> بستان القلوب (مجموعه مصنفات شیخ اشراق)، تحقیق سید حسین نصر، ص ۳۹۰

<sup>۳۸</sup> فتوت نامه (رساله جوانمردان)، ص ۱۲۰

<sup>۳۹</sup> المقصد الاسنی، ج ۱، ص ۱۵۰

<sup>۳۰</sup> نفحة الروح و تحفة الفتوح، ص ۵۸

<sup>۳۱</sup> التفسیر الكبير، ج ۷، ص ۶۰ و ج ۹، ص ۵۳

<sup>۳۲</sup> تمهیدات، ص ۲۳، ۶۵ و ۶۶

<sup>۳۳</sup> عیبه العاشقین، ص ۱۱۶

<sup>۳۴</sup> اخلاق محتشمی، ص ۲۴۹

<sup>۳۵</sup> مشارق الدراری، ص ۵۷۷ و ۵۸۹

<sup>۳۶</sup> جامع الأسرار، ص ۳۴۶ و ۳۵۹

<sup>۳۷</sup> کتاب الإنسان الكامل، کتابخانه طهوری، ص ۳

<sup>۳۸</sup> تحفة الاخوان، ص ۱۲

گفتنی است که ذیل حدیث از «المعرفة راس مالی...» با مقداری اختلاف در برخی فقرات، در **احیاء العلوم**<sup>۳۹</sup> و **اشفاء بتعریف حقوق المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم**<sup>۴۰</sup> آمده است. عراقی در تخریح احادیث **احیاء العلوم**<sup>۴۱</sup> برای آن اسنادی نیافته و سیوطی در تخریح احادیث **الشفاء**<sup>۴۲</sup> حدیثی بر ساخته دانسته است.

عجلونی درباره آن گفته است: لم أر من ذكره فضلاً عن بیان حاله ; نعم ذكر بعضهم أنه رأه فی كتب بعض الصوفیة.<sup>۴۳</sup>

استاد شادروان محدث ارموی نیز در تعلیقات خود بر کتاب الرسالة العلیة واعظ کاشفی درباره عبارات فوق نوشته اند: این عبارت در کتابی معتبر به نظر نرسیده است. بلی در **مصابیح القلوب سلیمی (شعی)** سبزواری(ره)<sup>۴۴</sup>، و نظایر آن نقل و شرح شده است... از تأمل در عبارت منسوب به پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم به عنوان حدیث و مقابله طریقت و حقیقت، بلکه مقابله سایر معطوفات بر آنها با شریعت، به خوبی برمی آید که عبارتی است از بیانات و کلمات کسانی که خود را اهل حقیقت و طریقت معرفی کرده و نامی برای خود در برابر شریعت گذاشته اند. و هیچ گونه شباهتی به سایر کلمات مأثوره از پیغمبر خاتم ندارد. و بدین جهت است که تاکنون در هیچ یک از کتب معتبره دیده نشده و از هیچ یک از زعمای اسلام و علمای اعلام رضوان الله علیهم که به قول ایشان اعتماد می توان کرد، شنیده نشده...<sup>۴۵</sup>

(۵) الشریعة نهر، و الحقیقة بحر، فالفقهاء حول النهر یطوفون، و الحكماء فی البحر علی الدریغوصون، و العارفون علی سفن النجاة یسیرون.<sup>۴۶</sup> (از امام علی علیه السلام)

این عبارت در منابع حدیثی قبل از آملی یافت نشد.

(۶) الطرق إلى الله تعالى بعدد أنفاس الخلائق.<sup>۴۷</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این جمله در منابع حدیثی یافت نشد. در برخی متون عرفانی متقدم به نقل از برخی عارفان ذکر شده است.

در قوت القلوب آمده است :

قال عالم آخر : الطرق إلى الله عزوجلّ بعدد المومنین و قال بعض العارفين : الطرق إلى الله بعدد الخلیقة.<sup>۴۸</sup>

در فتوحات مکّیه نیز آمده است :

و هذا الصراط الذي تكلمنا فيه هو الذي يقول فيه اهل الله : ان الطرق إلى الله على عدد أنفاس الخلائق.<sup>۴۹</sup>

<sup>۳۹</sup> احیاء العلوم دارالهدای، ج ۴، ص ۵۲۰

<sup>۴۰</sup> اشفاء بتعریف حقوق المصطفی صلی الله علیه و آله و سلم، تحسّق علی کوشک، ص ۱۹۱، ح ۳۴۷

<sup>۴۱</sup> المغنی عن حمل الاسفار، تحقیق ابو محمد اشرف بن عبدالمقصود، ج ۲، ص ۱۱۶۳

<sup>۴۲</sup> مناهل الصفا، تحقیق سمیر القاضی، ص ۸۵

<sup>۴۳</sup> کشف الخفاء، ج ۲، ص ۴، ش ۱۵۳۲

<sup>۴۴</sup> مصابیح القلوب، به کوشش محمد سپهری، دفتر نشر میراث مکتوب، ص ۳۸۹

<sup>۴۵</sup> الرسالة العلیة، حواشی و تعلیقات، ص ۱۵ - ۱۳

<sup>۴۶</sup> جامع الأسرار، ص ۳۵۸

<sup>۴۷</sup> همان، ص ۸، ۹۵ و ۱۲۱

<sup>۴۸</sup> قوت القلوب، ج ۱، ص ۱۵۵

از منابع پس از آملی نیز در شرح الاسماء الحسنی با تعبیر «و قد قال الحكماء و العرفاء: الطرق إلى الله بعدد أنفاس الخلائق»<sup>۵۰</sup> نقل شده است.

در کشف الظنون، از کتابی به نام رساله الطرق از احمد بن عمر، معروف به نجم الدین کبری، یاد کرده و گفته که کتاب با جمله یاد شده شروع شده است.<sup>۵۱</sup>

(۷) عرفت ربّی برّبّی، و رأیت ربّی برّبّی.<sup>۵۲</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این جمله در منابع حدیثی یافت نشد. فقره نخست در مرصاد العباد به نقل از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمده است.<sup>۵۳</sup>

مولی صالح مازندرانی جمله «رأیت ربّی برّبّی، و لو لا ربّی ما رأیت ربّی» را به برخی اولیا نسبت داده است.<sup>۵۴</sup>

مناوی در فیض القدير آورده: سئل الصّدیق (= ابوبکر) بم عرفت ربک؟ قال: عرفت ربّی برّبّی.<sup>۵۵</sup>

(۸) العلم علم الله، لا يعطيه إلا لأوليائه.<sup>۵۶</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

مأخذ این حدیث یافت نشد.

در قوت القلوب آمده: و سئل بعض العلماء عن علم الباطن: أي شيء هو؟ فقال: سرّ من سرّ الله تعالى، يقذفه في قلوب أحبائه، لم يطلع عليه ملكاً و لا بشراً.<sup>۵۷</sup>

(۹) العلم نور و ضياء، يقذفه الله في قلوب اوليائه.<sup>۵۸</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث با این لفظ در منابع معتبر حدیث شیعه و اهل سنت یافت نشد.

در مصباح الشریعه، با تعبیر «كما دلّ خبر» آمده: العلم نور يقذفه الله في قلب من يشاء.<sup>۵۹</sup>

در الکامل ابن عدی و الفوائد ابن منده اصفهانی، به نقل از مالک بن انس آمده: ليس العلم بكثرة الرواية؛ انما العلم نور يجعله الله تعالى في القلب.<sup>۶۰</sup>

ظاهراً نزدیک ترین حدیث شیعی به مضمون روایت مورد بحث، فقره ای از حدیث عنوان بصری است که در آن آمده: «ليس العلم بالتعلم، انما هو نور يقع في قلب من يريد الله تبارك و تعالى ان يهديه». حدیث عنوان بصری در مشکاة الانوار، منیة المراد و بحار الانوار<sup>۶۱</sup> (از خط شیخ بهایی به نقل از شهید اول) آمده است.

<sup>۴۹</sup> الفتوحات المکیه، ج ۳، ص ۴۱۱ و ر.ک: شرح فصوص الحکم (قیصری)، ص ۲۹۶

<sup>۵۰</sup> شرح الاسماء الحسنی، ج ۱، ص ۲۴۵

<sup>۵۱</sup> کشف الظنون، ج ۱، ص ۸۷۶

<sup>۵۲</sup> جامع الأسرار، ص ۳۶۲

<sup>۵۳</sup> مرصاد العباد، ص ۲۴۰

<sup>۵۴</sup> شرح أصول الکافی، ج ۳، ص ۸۳ و ج ۵، ص ۸۳

<sup>۵۵</sup> فیض القدير، ج ۶، ص ۲۳۵

<sup>۵۶</sup> جامع الأسرار، ص ۵۱۳

<sup>۵۷</sup> قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۵۲. برای آگاهی از دیدگاه ابوطالب مکی درباره نقل حدیث به همین منبع، ص ۳۵۶ به بعد مراجعه شود

<sup>۵۸</sup> جامع الاسرار، ص ۲۵۲

<sup>۵۹</sup> مصباح الشریعه، ص ۱۶

<sup>۶۰</sup> الکامل، ج ۱، ص ۲۵؛ الفوائد، ص ۹۴؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۵۰

۱۰) علماء امتی کأنبیاء بنی اسرائیل. <sup>۶۲</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث در الفتوحات المکیه، شرح فصوص الحکم قیصری، کشف الحقایق، کتاب الانسان الكامل، شرح نهج البلاغه ابن میثم و برخی آثار فقهی و کلامی علامه حلی آمده است و سید حیدر آملی احتمالاً از این متون برگرفته است.

در جامع الاخبار از متون حدیثی شیعه در سده هفتم، حدیث زیر به نقل از پیامبر ص آمده است:

أنی افتخر یوم القیامه بعلماء امتی، فاقول: علماء امتی کسائر الانبیاء القبلی. <sup>۶۳</sup>

از دیگر منابع متقدم حدیث، تمهیدات عین القضاء، اسرار التوحید، مرصاد العباد، مشارق الدراری، المحصول رازی، و التفسیر الکبیر و تفسیر ابن عربی قابل ذکر است.

حدیث یاد شده از سوی حدیث پژوهان عامه و خاصه مورد نقد قرار گرفته است. از عالمان عامه، بدرالدین زرکشی، عراقی، ابن حجر، سیوطی، مقدسی، دمیری، ابن الحوت، سخاوی و مالکی حدیث را فاقد اصلی شناخته شده دانسته اند. <sup>۶۴</sup>

از عالمان خاصه شیخ حر عاملی درباره این حدیث نوشته است:

«به خاطر ندارم که هیچ یک از محدثان ما آن را در کتابهای مورد اعتماد روایت کرده باشند. آری برخی از عالمان پسین ما در غیر کتابهای حدیث نقل کرده است. گویا از روایات عامه یا برساخته های ایشان است تا آن را دستاویزی برای بی نیازی ورزیدن به وسیله عالمان (خود) از امامان علیهم السلام قرار دهند. <sup>۶۵</sup>»

سید عبدالله شبر نیز درباره این حدیث گفته است:

«پس از جستجو و تتبع در منابع و احادیثمان، به این حدیث دست نیافتیم و ظاهراً از برساخته های عامه است. از عالمان ما محدث حر عاملی در الفوائد الطوسیة و محدث جزائری به برساخته بودن آن تصریح کرده اند. <sup>۶۶</sup>»

۱۱) الجوع سحاب الحکمة، فإذا جاع العبد، مطرب الحکمة. <sup>۶۷</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

مصدر این حدیث یافت نشد.

۱۲) قبلتی ما بین المشرق و المغرب. <sup>۶۸</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

مأخذ این حدیث یافت نشد.

<sup>۶۱</sup> بحار الانوار، ج ۱، ص ۲۲۴، ح ۱۴

<sup>۶۲</sup> جامع الأسرار، ص ۴۲۲

<sup>۶۳</sup> جامع الاخبار، ص ۱۱۱

<sup>۶۴</sup> التذکره فی الاحادیث المشتهره، ج ۱، ص ۱۶۶؛ فیض القدیر، ج ۴، ص ۵۰۰؛ کشف الخفا، ج ۲، ص ۶۴؛ الفوائد الموضوعه، ج ۱، ص ۱۰۱؛ الاسرار المرفوعه، ج ۱، ص ۲۴۷؛ أسنی المطالب، ج ۱، ص ۱۸۴؛ المقاصد الحسنه، ج ۱، ص ۴۵۹؛ النخبه البهیة، ج ۱، ص ۸۴

<sup>۶۵</sup> الفوائد الطوسیة، ص ۳۷۶

<sup>۶۶</sup> مصابیح الانوار، تحقیق سید علی بن سید محمد، ج ۱، ص ۳۴۳

<sup>۶۷</sup> جامع الأسرار، ص ۵۱۳

<sup>۶۸</sup> همان، ص ۳۵۵، ۳۵۷ و ۶۱۶

(۱۳) قلب المؤمن عرش الله. <sup>۶۹</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

مأخذ این حدیث یافت نشد و در کشف الخفاء به نقل از الصغانی موضوع دانسته شده است. <sup>۷۰</sup>

(۱۴) كنت كنزاً مخفياً، فأحببت أن أعرف، فخلقت الخلق. <sup>۷۱</sup> (حدیث قدسی)

این حدیث قدسی در منابع حدیثی یافت نشد. متقدم ترین متنی که نگارنده برای نقل این حدیث یافت، فهم القرآن حارث محاسبی از صوفیان سده سوم هجری است که در تعبیری انتقادی درباره حدیث گفته است:

... فلا قيمة لما يرويه الحشوية و ينسبونها الى الرسول : كنت كنزاً مخفياً، فأردت أن أعرف، فخلقت الخلق فبي عرفوني. <sup>۷۲</sup>

از متون عرفانی که حدیث یاد شده در آنها آمده، طبقات الصوفیه، تمهیدات، مرصاد العباد، مرموزات اسدی، الفتوحات المکیه و شرح فصوص الحکم قیصری در خور ذکر است. همچنین در التفسیر الکبیر، معارج نهج البلاغه، حدائق الحقائق و شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید نیز نقل شده است.

این عبارت در شرح نهج البلاغه ابن ابی الحدید، با تعبیر «كنت كنزاً لا أعرف، فأحببت أن أعرف» <sup>۷۳</sup> و در الفتوحات المکیه با تعابیر مختلف <sup>۷۴</sup> آمده است.

فتنی در تذکره الموضوعات، حدیث را موضوع دانسته است. <sup>۷۵</sup> بنا به گزارش عجلونی، ابن تیمیه، زرکشی، ابن حجر و سیوطی و کسانی دیگر حدیث را موضوع دانسته اند. <sup>۷۶</sup>

از علمای امامیه نیز مرحوم شیخ علی نمازی این حدیث را موضوع شمرده است <sup>۷۷</sup> و علامه جعفرس نیز به نقد مضمون آن پرداخته است <sup>۷۸</sup>.

(۱۵) منع رسول الله - صلى الله عليه وآله وسلم - السؤال عن كيفية التكليف الشرعية، و قال: لا ينبغي أن يسأل أحد عنها. <sup>۷۹</sup>

مصدر این حدیث یافت نشد.

(۱۶) قال تعالى في جواب داود - عليه السلام - حين سأل: لماذا خلقت الخلق؟ قال: لما هم عليهم. <sup>۸۰</sup>

<sup>۶۹</sup> همان، ص ۵۵۷

<sup>۷۰</sup> کشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۰۰، ش ۱۸۸۶

<sup>۷۱</sup> جامع الأسرار، ص ۱۰۲، ۱۵۹، ۱۶۴ و ۶۰۱

<sup>۷۲</sup> فهم القرآن، ج ۱، ص ۲۴۵

<sup>۷۳</sup> شرح نهج البلاغه، ج ۵، ص ۱۶۳

<sup>۷۴</sup> الفتوحات المکیه، تحقیق احمد شمس الدین، ج ۳، ص ۱۶۷ و ۴۶۶

<sup>۷۵</sup> تذکره الموضوعات، ص ۱۱

<sup>۷۶</sup> کشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۳۲

<sup>۷۷</sup> مستدرک سفینه البحار، ج ۹، ص ۱۹۳

<sup>۷۸</sup> ر.ک: ترجمه و تفسیر نهج البلاغه، ج ۱۱، ص ۴۸ و ج ۱۵، ص ۲۴۱

<sup>۷۹</sup> جامع الأسرار، ص ۳۷۱

<sup>۸۰</sup> همان، ص ۳۴۹

مصدر این حدیث قدسی یافت نشد. در مشارق الدراری سعید الدین فرغانی (م ۷۰۰ق) آمده است: چنانکه از شیخ سهل -رضی الله عنه پرسیدند که ما مراد الحق من الخلق؛ فقال: ما هم علیه.<sup>۸۱</sup>

(۱۷) لا یسعی أرضی و لا سمائی، و لكن یسعی قلب عبدی.<sup>۸۲</sup> (حدیث قدسی)

این حدیث در منابع معتبر حدیث یافت نشد. ظاهراً آملی این حدیث را از الفتوحات المکیه برگرفته است.<sup>۸۳</sup>

در قوت القلوب ابوطالب مکی نیز با تعبیر «و فی الخبر المأثور عن الله تعالی» آمده است.<sup>۸۴</sup> فتنی، این حدیث را موضوع دانسته است.<sup>۸۵</sup> ودر فیض القدر نیز، آن را فاقد اصل شمرده است.<sup>۸۶</sup> در منابع کتاب شناسی، از کتابی به نام لوامع البرق الموهن فی معنا ما وسعی أرضی و لا سمائی و وسعی قلب عبدی المؤمن از قطب الدین عبدالکریم بن ابراهیم گیلانی (۷۶۷ - ۸۳۲ ق) یاد شده<sup>۸۷</sup>، که نشانگر عنایت صوفیه به این حدیث است.

(۱۸) إن لله تعالی شراباً لأولیائه، إذا شربوا (منه) سکروا، و إذا سکروا طربوا، و إذا طربوا طابوا، و إذا طابوا ذابوا، و إذا ذابوا خلصوا، و إذا خلصوا طلبوا، و إذا طلبوا وجدوا، و إذا وجدوا وصلوا، و إذا وصلوا أتصلوا، و إذا أتصلوا لا فرق بینهم و بین حبیبهم.<sup>۸۸</sup> (از حضرت امیر علیه السلام)

این عبارات در منابع حدیثی یافت نشد. در مناقب العارفین افلاکی به شکل حدیث نقل شده است.<sup>۸۹</sup> در مصابیح القلوب شیعی سبزواری نیز آمده :

شراب محبت شرابی است که در قدح فرح ریخته و احباب را بی واسطه داده : «فاذا شربوا طلبوا ، و اذا طلبوا طربوا...».<sup>۹۰</sup>

(۱۹) إن للقلب عینین کما للجسد، فیری الظاهر بالعین الظاهره، و یری الباطن و الحقایق بعین الحق التی هی الباطنه.<sup>۹۱</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث در مصادر حدیثی یافت نشد.

(۲۰) موتوا قبل أن تموتوا.<sup>۹۲</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث در مصادر حدیثی یافت نشد. در مرصاد العباد ، مشارق الدراری ، کشف الحقایق و تفسیر ابن عربی به نقل از پیامبر<sup>۹۳</sup> و در آغاز و انجام خواجه طوسی بدون اسناد به معصوم آمده است : مرگ دو مرگ است ، یکی مرگ ارادی، موتوا قبل أن تموتوا...<sup>۹۴</sup> عجلونی در کشف الخفاء گوید:

<sup>۸۱</sup> مشارق الدراری، تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، ص ۵۰۴

<sup>۸۲</sup> جامع الأسرار، ص ۲۹۰، ۵۴۴ و ۵۷۷

<sup>۸۳</sup> الفتوحات المکیه، ج ۱، ص ۳۲۷ و ۳۲۸ و ج ۳، ص ۲۰۲

<sup>۸۴</sup> قوت القلوب، ج ۱، ص ۲۴۸ و ص ۴۸۱

<sup>۸۵</sup> تذکره الموضوعات، ص ۳۰

<sup>۸۶</sup> فیض القدر، ج ۲، ص ۶۲۹ و ر.ک: کشف الخفاء، ج ۲، ص ۱۹۵، ش ۲۲۵۶

<sup>۸۷</sup> کشف الظنون، ج ۲، ص ۱۵۶۸ ؛ الأعلام، ج ۴، ص ۵۱۰

<sup>۸۸</sup> جامع الأسرار، ص ۲۰۵، ۳۶۳ و ۳۸۱

<sup>۸۹</sup> مناقب العارفین، ج ۱، ص ۳۵۱

<sup>۹۰</sup> مصابیح القلوب ، ص ۱۷۳

<sup>۹۱</sup> جامع الأسرار، ص ۵۸۱

<sup>۹۲</sup> همان، ص ۳۷۸

<sup>۹۳</sup> مرصاد العباد، ص ۳۵۹؛ مشارق الدراری، ص ۱۵۲ ؛ کشف الحقایق ، ص ۱۰۴ ؛ تفسیر ابن عربی ، ج ۱ ، ص ۸۱

قال الحافظ ابن حجر: هو غير ثابت، و قال القاری: هو من كلام الصوفیة؛ حافظ ابن حجر گوید که این حدیث، ثابت نیست، و قاری گفته از سخنان صوفیه است.<sup>۹۵</sup>

(۲۱) إن من العلم كهیئته المكنون، لا یعلمه إلا أهل المعرفة بالله، فإذا نطقوا به، لم یجهله إلا أهل الاغترار بالله.<sup>۹۶</sup> (از پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث در قوت القلوب<sup>۹۷</sup>، الفردوس دیلمی<sup>۹۸</sup>، کتاب الأربعین ابوعبدالرحمن سلمی<sup>۹۹</sup>، احیاء العلوم<sup>۱۰۰</sup> و الفتوحات المکیة<sup>۱۰۱</sup> آمده است.

## ۲. احادیث شیعه

احادیث شیعه خود به سه دسته بخش پذیر است.

**دسته نخست**، احادیثی است که در منابع حدیثی معتبر پیشین امامیه (مانند کتب اربعه و نهج البلاغه و آثار شیخ صدوق) آمده و آملی غالباً بدون ذکر مأخذ و منبع، از آن مصادر نقل می کند. می توان گفت که بیشتر احادیث جامع الأسرار در این بخش جای می گیرد. البته توجه داریم که رویکرد آملی در فهم و تفسیر این احادیث رویکرد عرفانی است. با توجه به کثرت احادیث این بخش، نیازی به ذکر نمونه های فراوان نیست. تنها به ذکر یک نمونه بسنده می کنیم.

آملی در مواضع متعدد کتاب به حدیث «إن أمرنا صعب مستصعب، لا یحتمله إلا ملک مقرب، أو نبی مرسل أو مؤمن امتحن الله قلبه للایمان»<sup>۱۰۲</sup> استشهاد کرده است؛<sup>۱۰۳</sup> اما برداشت او از این حدیث، ضرورت کتمان اسرار و حقایق علم تصوف است. به عبارت دیگر، از نظر آملی، مراد از «أمرنا»، معارف کشفی و ذوقی، و منظور از «مؤمن ممتحن»، صوفیه است.<sup>۱۰۴</sup>

**دسته دوم**، احادیثی است که اصل آنها در منابع حدیثی امامیه وجود دارد؛ اما در کتاب آملی با حذف یا اضافه یا تغییر آمده است. احتمال دارد که آملی این احادیث را از منابع دیگر که به دست ما نرسیده، یا از نسخه های دیگر متون فعلی برگرفته، یا نقل به معنا کرده یا در مقام نسخه برداری یا تصحیح کتاب، تصحیف رخ داده است.<sup>۱۰۵</sup>

نمونه های این قسم عبارت اند از:

<sup>۹۴</sup> آغاز و انجام، ص ۱۶

<sup>۹۵</sup> کشف الخفاء، ج ۲، ص ۲۹۱

<sup>۹۶</sup> جامع الأسرار، ص ۲۵

<sup>۹۷</sup> قوت القلوب، ج ۱، ص ۳۵۳

<sup>۹۸</sup> الفردوس، تحقیق سعید بن بسیونی زغلول، ج ۱، ص ۲۱۰، ح ۸۰۲

<sup>۹۹</sup> مجموعه آثار ابو عبدالرحمن سلمی، گردآوری نصرالله پورجوادی، ص ۵۴۸

<sup>۱۰۰</sup> احیاء العلوم، ج ۱، ص ۳۳

<sup>۱۰۱</sup> الفتوحات المکیة، ج ۵، ص ۳۶۱

<sup>۱۰۲</sup> الکافی، ج ۱، ص ۴۰۱، ح ۱؛ معانی الأخبار، ص ۴۰۷

<sup>۱۰۳</sup> جامع الأسرار، ص ۳۲، ۳۳، ۳۹ و ۶۰

<sup>۱۰۴</sup> همان، ص ۴۰ - ۴۴

<sup>۱۰۵</sup> طبعاً حذف و اضافه در احادیث اهل سنت هم صورت گرفته است. در بخش احادیث اهل سنت به این امر خواهیم پرداخت

۱) حدیثی درباره «وجه الله». اصل حدیث در التوحید صدوق به این شکل آمده است :

عن سلمان الفارسی رحمه الله فی حدیث طویل یذكر فيه قدوم الجاثلیق المدینة مع مائة من النصارى، بعد وفاة النبی صلی الله علیه و آله و سؤاله أبابکر عن مسائل لم یجبه عنها، ثم أُرشد إلى أميرالمؤمنین، علی بن أبی طالب (علیه السلام) فسأله عنها فأجابها، فكان فیما سأله أن قاله له: أخبرنی عن وجه الرب تبارک و تعالی. فدعا علی (ع) بنار و حطب فأضرمه، فلما اشتعلت، قال علی (ع): أين وجه هذه النار؟ قال النصرانی: هی وجه من جمیع حدودها. قال علی (ع): هذه النار مدبرة مصنوعة، لا یعرف وجهها و خالقها، لا یشبهها «ولله المشرق و المغرب فأینما تولوا فثم وجه الله». لا یخفی علی ربنا خافیة. والحدیث طویل أخذنا منه موضع الحاجة.<sup>۱۰۶</sup>

این حدیث در نقل آملی به این شکل آمده است:

... فأمر بإحضار شیء من الفحم و باشعاله. فلما اشتعل و صار كله ناراً، سأل (ع) الرهبان و قال: یا رهبان، ما وجه النار؟ فقال الرهبان: هذا كله وجه النار. فقال (ع): فهذا الوجود كله وجه الله. و قرأ: «و أینما تولوا فثم وجه الله، كل شیء هالك إلا وجهه، له الحكم و إليه ترجعون». <sup>۱۰۷</sup>

در این حدیث که آملی برای اثبات وحدت وجود نقل کرده تغییراتی به چشم می خورد. عبارت «هذه النار مدبرة مصنوعة، لا یعرف وجهها و خالقها لا یشبهها» که متضمن نفی شباهت میان خالق و مخلوق و متضاد با اندیشه وحدت وجود است حذف شده و تعبیر «فهذا الوجود كله وجه الله» که موهم وحدت وجود است اضافه شده است.

۲) أنا كالشمس و علی كالقمر و أصحابی كالنجوم، بأیهم اقتدیتم اهتدیتم. <sup>۱۰۸</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث در مصادر حدیثی پیش از آملی یافت نشد. در عوالی اللئالی (ج ۴، ص ۸۶، ش ۱۰۰) و اثبات الهداة (ج ۱، ص ۶۶۵ به نقل از عوالی) نقل شده و به جای «أصحابی» تعبیر «أهل بیتی» آمده است.

۳) إن لكل شیء زكاة و زكاة البدن الطاعة. <sup>۱۰۹</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث به این شکل در مصادر حدیثی یافت نشد. در برخی مصادر، حدیث «للكل شیء زكاة و زكاة البدن الصيام» <sup>۱۱۰</sup> آمده است.

۴) مداد العلماء أفضل من دماء الشهداء. <sup>۱۱۱</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث به این شکل در مصادر حدیثی قبل از آملی یافت نشد. ظاهراً - همچنان که استاد غفاری نیز تذکر داده اند - این عبارت شکل تغییر یافته حدیثی است که در آثار شیخ صدوق و شیخ طوسی به این صورت از امام صادق (علیه السلام) روایت شده است:

إذا كان يوم القيامة، جمع الله عزوجل الناس فی صعيد واحد و وضعت الموازين، فتوزن دماء الشهداء مع مداد العلماء، فیرجح مداد العلماء علی دماء الشهداء. <sup>۱۱۲</sup>

<sup>۱۰۶</sup> التوحید، ص ۱۸۲، ح ۱۶ و ر.ک: الخصال، ص ۵۹۷

<sup>۱۰۷</sup> جامع الأسرار، ص ۲۱۱

<sup>۱۰۸</sup> همان، ص ۴۶۰

<sup>۱۰۹</sup> همان، ص ۲۷۸

<sup>۱۱۰</sup> نهج البلاغة، حکمت ۱۳۶؛ تحف العقول، ص ۲۲۱؛ خصائص الأئمة، ص ۱۰۳

<sup>۱۱۱</sup> جامع الأسرار، ص ۴۴۹

<sup>۱۱۲</sup> الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۹، ح ۵۸۵۳؛ الأمالی للصدوق، ص ۲۳۳، ح ۲۴۵؛ الأمالی للطوسی، ص ۵۲۱، ح ۱۱۴۹. ر.ک: تلخیص مقیاس الدراییه، ص ۲۴۷

(۵) قال الامام (عليه السلام) في حق العالم الغير العامل و العالم بالعلم المجازى الرسمى: «هو عند الله أوم و حسرته أعظم». ۱۱۳

اصل این حدیث در نهج البلاغه<sup>۱۱۴</sup> و تحف العقول<sup>۱۱۵</sup> به این صورت آمده است: إن العالم العامل بغير علمه كالجاهل الحائر الذي لا يستفيق من جهله، بل الحجّة عليه أعظم، والحسرة ألزم و هو عند الله أوم.

**دسته سوم**، احادیث خاص و خطب ویژه ای است که در منابع حدیثی پیشین امامیه یافت نمی شود و در دوره های پسین شهرت یافته اند. برخی از این خطبه ها، به نام خاصی نامبردار است.

(۶) بعث علىّ مع كل نبیّ سرأ و معی جهراً. ۱۱۶ (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

مصدر این حدیث یافت نشد.

(۷) علی روحی التی بین جنبی. ۱۱۷ (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

مصدر این حدیث یافت نشد. در مشارق الأنوار حافظ برسی (معاصر آملی) به شکل «أنت روحی...»<sup>۱۱۸</sup> آمده است.

(۸) خطبة الافتخار؛ ابتدای خطبه «أنا آية الجبار، أنا حقيقة الأسرار، أنا دليل السماوات...»<sup>۱۱۹</sup> (از امام علی علیه السلام)

(۹) خطبة البيان؛ ابتدای خطبه: «أنا وجه الله، أنا جنب الله...»<sup>۱۲۰</sup> (از امام علی علیه السلام)

(۱۰) خطبه بلند درة التوحيد؛ ابتدای خطبه: «الحمد لله حمد معترف بحمده، مغترف من بحار مجده، بلسان الثناء شاکر و بحسن آلائه ناشر...»<sup>۱۲۱</sup> (از امام علی علیه السلام)

(۱۱) این حدیث نیز به نقل از امام علی (علیه السلام) آمده که در مصادر حدیثی پیشین یافت نشد: «يا أيها الناس وأرباب العقول، كائناتاً من كان، أحرکم و أسودکم، قاصیکم و دانیکم. من المعلوم أن المخاطب إنما يخاطب من الناس ذوی العقول. و إياک أعنی و اسمعی یا جارة، إنما مثلکم کمثل جار مغضوب العين... فرحم الله إمرأ أخذ لنفسه و استعدّ لرمسه و علم من أين؟ و فی أين؟ و إلى أين...»<sup>۱۲۲</sup>

(۱۲) كنت ولياً و آدم بين الماء و الطين. ۱۲۳ (از امام علی علیه السلام)

مصدر این حدیث یافت نشد.

<sup>۱۱۳</sup> همان، ص ۵۱۶

<sup>۱۱۴</sup> نهج البلاغه، خطبه ۱۱۰

<sup>۱۱۵</sup> تحف العقول، ص ۱۵۰

<sup>۱۱۶</sup> جامع الأسرار، ص ۳۸۲ و ۴۰۱

<sup>۱۱۷</sup> همان، ص ۴۶۲ (حاشیه)

<sup>۱۱۸</sup> مشارق الأنوار، ص ۱۶۱

<sup>۱۱۹</sup> جامع الأسرار، ص ۱۰ و ۱۱ و ر.ک: مشارق الأنوار، ص ۱۶۴

<sup>۱۲۰</sup> همان، ص ۳۸۳ و ۴۱۱

<sup>۱۲۱</sup> همان، ص ۳۲۰ - ۳۲۴

<sup>۱۲۲</sup> همان، ص ۴۸۶

<sup>۱۲۳</sup> همان، ص ۳۸۲، ۴۰۱ و ۴۶۰

(۱۳) أنا النقطة تحت الباء. ۱۲۴ (از امام علی علیه السلام)

این حدیث در مشارق الأنوار<sup>۱۲۵</sup> آمده و پس از واژه «الباء»، «المبسوطه» نیز دارد.

(۱۴) حدیث معروف به حدیث حقیقت: «عن کمیل أنه سأل أميرالمومنين عليه السلام عن الحقیقه بقوله: ما الحقیقه؟ فقال له: مالک والحقیقه؟ فقال: أو لست صاحب سرک یا أمير المؤمنین؟ فقال: بلی ولكن یرشح علیک ما یطفح منی، فقال: أو مثلک من یخیب سائلا؟ فقال: الحقیقه کشف سبحات الجلال من غیر إشارة، فقال کمیل: زدنی فیہ بیانا، فقال: صحو الموهوم مع محو المعلوم، قال: زدنی فیہ بیانا، فقال: هتک الستر لعلبہ السر، فقال: زدنی فیہ بیانا، قال: نور یشرق من صبح الازل فیلوح علی هیاکل التوحید آثاره، فقال: زدنی فیہ بیانا، فقال: اطف المسراج فقد طلع الصبح».<sup>۱۲۶</sup>

(۱۵) هل سمی عالماً قادراً، إلا أنه وهب العلم للعلماء و القدرة للقادرین؟ و کلّ ما میزتموه فی أوھامکم - فی أدقّ معانیہ - فهو مخلوق، مصنوع مثلکم، مردود إلیکم، و الباری تعالی واهب الحیاء، مقدّر الموت. و لعل النمل الصغار تتوهم أن لله زبائیتین كما لها، فإنها تتصور أن عدمهما نقصان لمن لا تكونان له.<sup>۱۲۷</sup> (از امام محمد باقر علیه السلام)، به نقل از رساله العلم خواجه نصیرالدین طوسی.

این حدیث در مصادر حدیثی پیش از خواجه پیدا نشد. عالم معاصر و شاگرد خواجه، ابن میثم بحرانی (م ۶۷۹ق) این حدیث را در شرح نهج البلاغه<sup>۱۲۸</sup> آورده است.

### ۳. احادیث اهل سنت

بخش قابل توجهی از احادیث به کار رفته در جامع الأسرار، احادیثی است که مصادر آنها منابع حدیث اهل سنت است. این احادیث، احتمالاً، از طریق متون عرفانی اهل سنت، مانند آثار غزالی و ابن عربی، به جامع الأسرار راه یافته است. مفاد برخی از این احادیث، مانند حدیث شماره یک و پنج، از نظر مبانی کلامی امامیه ناپذیرفتنی است. برخی از این احادیث نیز با حذف و تغییر نقل شده است.

(۱) سترون ربکم كما ترون القمر لیلة البدر. ۱۲۹ (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث در صحیح البخاری<sup>۱۳۰</sup>، صحیح مسلم<sup>۱۳۱</sup> و سنن ابن ماجه<sup>۱۳۲</sup> و دیگر منابع معتبر حدیث اهل سنت آمده است.

(۲) أسست السماوات السبع و الأرضون السبع علی قل هو الله أحد. ۱۳۳ (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

<sup>۱۲۴</sup> همان، ص ۴۱۱ و ۵۶۳

<sup>۱۲۵</sup> مشارق الأنوار، ص ۲۱

<sup>۱۲۶</sup> جامع الأسرار، ص ۲۸، ۷۳، ۱۷۰، و ۶۰۵

<sup>۱۲۷</sup> همان، ص ۱۴۲

<sup>۱۲۸</sup> شرح نهج البلاغه، ج ۱، ص ۱۱۰

<sup>۱۲۹</sup> جامع الأسرار، ص ۱۷۲، ۴۶۴ و ۵۸۰

<sup>۱۳۰</sup> صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۳۸ و ص ۱۴۳

<sup>۱۳۱</sup> صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۱۳

<sup>۱۳۲</sup> سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۳، ج ۱۷۷ و ج ۱۷۸؛ برای نقد حدیث، رک: تنزیه الأنبياء، ص ۱۷۷؛ معالم المدرستین، ج ۱، ص ۲۷؛ أضواء علی الصحیحین، ص ۱۳۳ به بعد

این حدیث در الجامع الصغیر سیوطی<sup>۱۳۴</sup>، کنز العمال<sup>۱۳۵</sup>، میزان الاعتدال<sup>۱۳۶</sup> آمده است.

(۳) خلق الله الخلق فی ظلمة، ثم رش عليه من نوره.<sup>۱۳۷</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث، با اندکی اختلاف، در منابع معتبر حدیث اهل سنت، مانند سنن الترمذی<sup>۱۳۸</sup>، المستدرک حاکم<sup>۱۳۹</sup> و مسند أحمد بن حنبل<sup>۱۴۰</sup> آمده است.

اصل حدیث بنا به نقل ترمذی چنین است: إن الله عزوجل خلق خلقه فی ظلمة، فألقى عليهم من نوره.

(۴) رأيت أتي أشرب اللبن حتى خرج الری من أظفیری.<sup>۱۴۱</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث در صحیح البخاری<sup>۱۴۲</sup>، صحیح مسلم<sup>۱۴۳</sup> و منابع دیگر آمده است.

(۵) عن عائشة قالت: قال رسول الله: رأيت ربّي - تبارك و تعالی - ليلة المعراج فی أحسن صورة. فقال: بم يختصم الملاء الأعلى، یا محمد؟ قلت: أنت أعلم، أی ربّ، مرتین. قال: فوضع الله تعالی كفّه بین كتفی، فوجدت بردها بین ثدیّ، فعلمت ما فی السماوات و ما فی الأرض. ثم تلاهذه ال آیه: «و كذلك نرى إبراهيم...»<sup>۱۴۴</sup>

این حدیث در منابع متعدد اهل سنت از جمله سنن الترمذی<sup>۱۴۵</sup>، سنن الدارمی<sup>۱۴۶</sup> و مسند أحمد بن حنبل<sup>۱۴۷</sup> آمده است.

(۶) إن الله (لله) تعالی فی آیام دهرکم نفحات، ألا فتعرضوا لها!<sup>۱۴۸</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث در برخی منابع اهل سنت، مانند الحد الفاصل<sup>۱۴۹</sup>، المعجم الكبير<sup>۱۵۰</sup> و مجمع الزوائد<sup>۱۵۱</sup> آمده است.

مولی محمد صالح مازندرانی در شرح أصول الكافی به عامی بودن طریق این حدیث تصریح کرده است.<sup>۱۵۲</sup>

<sup>۱۳۳</sup> جامع الأسرار، ص ۵۰

<sup>۱۳۴</sup> الجامع الصغیر، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۱۰۲۰

<sup>۱۳۵</sup> کنز العمال، ج ۱، ص ۵۸۶، ح ۲۶۶۵

<sup>۱۳۶</sup> میزان الاعتدال، ج ۴، ص ۲۲۰

<sup>۱۳۷</sup> جامع الأسرار، ص ۲۶۰، ص ۲۶۳

<sup>۱۳۸</sup> سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۳۵، ح ۲۷۸۰

<sup>۱۳۹</sup> المستدرک، ج ۱، ص ۳۰

<sup>۱۴۰</sup> مسند أحمد بن حنبل، ج ۲، ص ۱۹۷

<sup>۱۴۱</sup> جامع الأسرار، ص ۴۶۲

<sup>۱۴۲</sup> صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۹۸

<sup>۱۴۳</sup> صحیح مسلم، ج ۷، ص ۱۱۲

<sup>۱۴۴</sup> جامع الأسرار، ص ۴۶۴

<sup>۱۴۵</sup> سنن الترمذی، ج ۵، ص ۴۴، ح ۳۲۸۶ و ص ۴۵، ح ۳۲۸۷

<sup>۱۴۶</sup> سنن الدارمی، ج ۲، ص ۱۲۶

<sup>۱۴۷</sup> مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۳۶۸ و ج ۴، ص ۶۶

<sup>۱۴۸</sup> جامع الأسرار، ص ۴۶۲

<sup>۱۴۹</sup> الحد الفاصل، ص ۴۹۷

<sup>۱۵۰</sup> المعجم الكبير، ج ۱، ص ۲۵۰، ح ۷۲۰

<sup>۱۵۱</sup> مجمع الزوائد، ج ۱۰، ص ۲۳۱

<sup>۱۵۲</sup> شرح اصول الكافی، ج ۱۰، ص ۳۹۰

آملی احتمالاً حدیث را از الفتوحات المکیة برگرفته است.<sup>۱۵۳</sup>

(۷) لو دلیتم بجبل لهبط علی الله.<sup>۱۵۴</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث، با اندکی اختلاف، در برخی از منابع معتبر حدیث اهل سنت از جمله، سنن الترمذی<sup>۱۵۵</sup>، مسند أحمد بن حنبل<sup>۱۵۶</sup> و المعجم الأوسط<sup>۱۵۷</sup> آمده است.

احتمالاً این حدیث از طریق آثار ابن عربی به جامع الأسرار راه یافته است؛ زیرا به همین شکل در الفتوحات المکیة موجود است.<sup>۱۵۸</sup>

(۸) ما أسرّ إلیّ النبی شیئاً کتمه عن الناس، إلاّ أن یؤتی الله عبداً فهماً فی کتابه.<sup>۱۵۹</sup> (از امام علی علیه السلام)

اصل این حدیث در منابع معتبر اهل سنت از جمله صحیح البخاری<sup>۱۶۰</sup>، سنن الترمذی<sup>۱۶۱</sup> و سنن النسائی<sup>۱۶۲</sup> آمده است. این حدیث در نقل نسائی چنین آمده است: عن الشعبي، قال سمعت أبا جحيفة يقول: سألنا علياً فقلنا هل عندكم من رسول الله صلى الله عليه (و آله) و سلم شيء سوى القرآن؟ فقال: لا والذي فلق الحبة و برأ النسمة، إلاّ أن يعطى الله -عزوجلّ- عبداً فهماً فی كتابه أو ما فی هذه الصحيفة. قلت: و ما فی الصحيفة؟ قال: فیها العقل، و فكاك الأسير، و أن لا يقتل مسلم بكافر.<sup>۱۶۳</sup>

ظاهراً آملی حدیث یاد شده را از شرح نهج البلاغة ابن میثم بحرانی اخذ کرده است؛ چرا که به همان شکل در آنجا آمده است<sup>۱۶۴</sup> و آملی نیز به آثار او عنایت دارد.

(۹) انتم أعلم بأمور دنیاکم.<sup>۱۶۵</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث در منابع معتبر اهل سنت، مانند صحیح مسلم و الجامع الصغیر<sup>۱۶۶</sup> به شکل «أنتم أعلم بأمور دنیاکم» آمده است.

(۱۰) إن لله سبعین ألف حجاب من نور و ظلمة، لو كشفها لأحرقت سبحات وجهه ما انتهى إليه بصره من خلقه.<sup>۱۶۷</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

آله و سلم)

این حدیث با اندکی اختلاف در منابع معتبر اهل سنت، مانند صحیح مسلم<sup>۱۶۸</sup>، سنن ابن ماجة<sup>۱۶۹</sup>، و مسند ابن حنبل<sup>۱۷۰</sup> آمده است.

<sup>۱۵۳</sup> الفتوحات المکیة، تصحیح احمد محی الدین، ج ۱، ص ۲۸۱

<sup>۱۵۴</sup> جامع الأسرار، ص ۸۴ و ۹۶

<sup>۱۵۵</sup> سنن الترمذی، ج ۵، ص ۷۸، ح ۲۳۵۲

<sup>۱۵۶</sup> مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۷۰

<sup>۱۵۷</sup> المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۳۷۰

<sup>۱۵۸</sup> الفتوحات المکیة، ج ۲، ص ۴۴۶، ج ۵، ص ۲۰۲ و ۲۲۵

<sup>۱۵۹</sup> جامع الأسرار، ص ۲۸۲

<sup>۱۶۰</sup> صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۶ و ج ۴، ص ۳۰ و ج ۸، ص ۴۵

<sup>۱۶۱</sup> سنن الترمذی، ج ۲، ص ۴۳۲، ح ۱۴۳۳

<sup>۱۶۲</sup> سنن النسائی، ج ۸، ص ۲۲

<sup>۱۶۳</sup> همان

<sup>۱۶۴</sup> شرح نهج البلاغة ابن میثم، دار ال آثار و دار العلم، ج ۱، ص ۲۱۱. و رک: قوت القلوب، تحقیق سعید نسیب مکارم، ج ۱، ص ۲۴۸

<sup>۱۶۵</sup> جامع الأسرار، ص ۴۲۰

<sup>۱۶۶</sup> صحیح مسلم، دارالفکر، ج ۷، ص ۹۵؛ الجامع الصغیر، دارالفکر، ج ۱، ص ۴۱۶، ح ۲۷۱۴

<sup>۱۶۷</sup> جامع الأسرار، ص ۶۰۵

اصل حدیث، بنا به نقل ابن ماجه، چنین است: *إنَّ اللهَ لا ینام... حجابہ النور، لو کشفہ لأحرقت سبحات وجهہ ما انتهى إلیہ بصرہ من خلقہ*. با توجه به وجود حدیثی به همین شکل در احیاء العلوم<sup>۱۷۱</sup>، و شرح نهج البلاغه ابن میثم بحرانی<sup>۱۷۲</sup> احتمال می رود که آملی حدیث را از آنها برگرفته است.

(۱۱) *إنَّ فی جسد ابن آدم لمضغۀ، ان صلحت صلح بها جمیع الجسد، و إن فسدت فسدت بها جمیع الجسد، ألا و هی القلب*.<sup>۱۷۳</sup> (از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم)

این حدیث در منابع معتبر حدیث اهل سنت، مانند صحیح البخاری<sup>۱۷۴</sup>، صحیح مسلم<sup>۱۷۵</sup> و سنن ابن ماجه<sup>۱۷۶</sup> آمده است.

با توجه به وجود حدیث در احیاء العلوم<sup>۱۷۷</sup> و الفتوحات المکیه<sup>۱۷۸</sup>، احتمالاً از طریق این متون به جامع الأسرار راه یافته است. این حدیث در تنبیه الخواطر شیخ ورام نیز نقل شده است<sup>۱۷۹</sup>. به نظر می رسد با توجه به یافت نشدن حدیث در متون متقدم امامیه و وحدت راوی نقل تنبیه الخواطر با نقل صحاح، شیخ ورام نیز حدیث را از منابع اهل سنت اخذ کرده است.

### ردیابی احادیث «جامع الأسرار» در متون بعدی امامیه

در این بخش برآنیم تا با پی گیری احادیثی که در بخشهای قبل مطرح شد، از سرنوشت این احادیث در حوزه حدیث شیعه آگاه شویم. با ردیابی این احادیث در متون شیعی پس از آملی، آشکار می شود که این احادیث در متون فلسفی، عرفانی و حدیثی سده های متأخر امامیه راه یافته است.

به نظر می رسد آملی در این میان نقش واسطه را ایفا کرده است. به دیگر سخن، برخی از احادیث اهل سنت و بسیاری از احادیث عرفانی - که مصدر حدیثی معتبر شناخته شده ای ندارند - از طریق آثار عرفانی آملی، از جمله جامع الاسرار، وارد حوزه فلسفه، عرفان و حدیث امامیه شده است.

چنین می نماید که برخی از احادیث جامع الأسرار از طریق شخص ابن ابی جمهور و به وسیله دو اثر مهم او، عوالی اللئالی و المجلی، به متون سده های بعد راه یافته است؛ *به گونه ای که گاه در جوامعی مانند بحار الأنوار و مستدرک الوسائل مستقیماً از عوالی نقل شده اند، در حالی که مصدری جز آثار آملی ندارند*. از تعبیر ابن ابی جمهور نسبت به سید حیدر آملی که او را علامه متأخران و صاحب کشف حقیقی دانسته عنایت او به شخصیت و آثار او پیداست. برای اثبات صدق این فرضیه، نشان دادن موارد کاربرد احادیث جامع الأسرار در متون بعدی ضروری است.

<sup>۱۶۸</sup> صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۱۱

<sup>۱۶۹</sup> سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۷۰، ج ۱۹۵ و ص ۷۱ ج ۱۹۶

<sup>۱۷۰</sup> مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۴۰۱

<sup>۱۷۱</sup> احیاء العلوم، دارالهادی، ج ۱، ص ۱۴۹

<sup>۱۷۲</sup> شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۳۱

<sup>۱۷۳</sup> جامع الأسرار، ص ۵۵۸

<sup>۱۷۴</sup> صحیح البخاری، ج ۱، ص ۱۹

<sup>۱۷۵</sup> صحیح مسلم، ج ۵، ص ۵۱

<sup>۱۷۶</sup> سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۱۹

<sup>۱۷۷</sup> احیاء العلوم، ج ۴، ص ۵۲۳

<sup>۱۷۸</sup> الفتوحات المکیه، ج ۲، ص ۲۲۶

<sup>۱۷۹</sup> تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۳۱

ح ۱ / ۲ . «أنا كالشمس...» در عوالی اللثالی (۱۰۰/۸۶/۴) و اثبات الهداة (۳۶۶۶۵/۱) به نقل از عوالی آمده است.

ح ۱ / ۴ . «مداد العلماء أفضل...» در منهج الصادقین (ج ۹، ص ۲۱۱) آمده است.

ح ۱ / ۱۲ . «كنت ولياً...» در عوالی اللثالی (ج ۴، ص ۱۲۴) با تعبیر «كنت وصياً...» آمده است.

ح ۱ / ۱۴ . «حدیث حقیقت» در متون متعدد از جمله: مجموع الغرائب و موضوع الرغائب کفعمی (ص ۲۵۴)، مجالس المؤمنین (ج ۲، ص ۱۱)، روضه المتقین (ج ۲، ص ۸۱ و ج ۵، ص ۴۶۴)، الحقائق (ص ۱۷)، قرّة العیون (ص ۴۲۷) و المحجّة البيضاء (ج ۱، ص ۶۴) آمده است.

ح ۱ / ۱۵ . «هل سمی عالماً...» در الرواشح السماویة (ص ۱۳۳)، أصول المعارف (ص ۳۶)، علم الیقین (ص ۷۳)، قرّة العیون (ص ۳۴۲)، ریاض السالکین (ج ۴، ص ۳۸۸) و شرح أصول الکافی مازندرانی (ج ۳، ص ۲۲۵ بخشی از حدیث) آمده است.

ح ۲ / ۲ . «أسست السماوات...» در منهج الصادقین (ج ۱۰ ص ۳۹۱)، ریاض السالکین (ج ۷ ص ۴۳۱) و شرح أصول الکافی ملاصدرا (ص ۲۴۶) آمده است.

ح ۲ / ۳ . «خلق الله الخلق...» در الأسفار الأربعة (ج ۹، ص ۲۳۷)، أسرار ال آیات (ص ۱۶۳)، اکسیرالعارفین (ص ۳۰۹) و کلمات مکنونه (ص ۱۵) آمده است.

ح ۲ / ۴ . «رأيت انی اشرب...» در شرح أصول الکافی ملاصدرا (ج ۲، ص ۴۵۴) و مفاتیح الغیب (ص ۱۵۰) آمده است.

ح ۲ / ۵ . «رأيت ربی - تبارک و تعالی - لیلۃ المعراج...» در عوالی اللثالی (ج ۱، ص ۵۲)، شرح اصول الکافی ملاصدرا (ج ۲، ص ۴۵۵) و مفاتیح الغیب (ص ۱۵۰) آمده است.

ح ۲ / ۶ . «إن لله فی أيام...» در عوالی اللثالی (ج ۱، ص ۲۹۶ و ج ۴، ص ۱۱۸)، منهج الصادقین (ج ۷، ص ۳۸۱)، شرح أصول الکافی ملاصدرا (ج ۲، ص ۴۵۵)، مفاتیح الغیب (ص ۷۸ و ۱۴۹)، روضه المتقین (ج ۱، ص ۳۰۰ و ج ۲، ص ۱۰۵ و ۶۷۴)، وافی (ج ۱، ص ۵۵۲)، المحجّة البيضاء (ج ۲، ص ۳۲)، بحار الأنوار (ج ۷۱، ص ۲۲۱ و ج ۷۷، ص ۱۶۶) و مرآة العقول (ج ۸، ص ۳۳۳ و ج ۱۲ ص ۳۹۰) آمده است.

ح ۲ / ۷ . «لو دلیتم...» در الأسفار الأربعة (ج ۶، ص ۱۴۲)، تفسیر القرآن الکریم ملاصدرا (ج ۴، ص ۵۸)، علم الیقین (ص ۵۴) و ریاض السالکین (ج ۱، ص ۲۴۰) آمده است.

ح ۲ / ۸ . «ما أسرّ إليّ...» در مفاتیح الغیب (ص ۶۹)، تفسیر الصافی، ج ۱، ص ۳۳ و المحجّة البيضاء (ج ۲، ص ۲۳۹) آمده است.

ح ۲ / ۱۰ . «إن لله سبعین...» در الأسفار الأربعة (ج ۲، ص ۷۸، ج ۶، ص ۲۹۹)، تفسیر ملاصدرا (ج ۵، ص ۱۹۳)، روضه المتقین، (ج ۲، ص ۶)، الوافی (ج ۵، ص ۶۱۴)، بحار الأنوار (ج ۷۶، ص ۳۱)، مرآة العقول (ج ۹، ص ۷۱) و ریاض السالکین (ج ۲، ص ۳۰ و ج ۷، ص ۳۲۲) آمده است.

ح ۲ / ۱۱ . «إن فی جسد...» در الباب المفتوح بیاضی نباطی (منقول در بحار الأنوار، ج ۶۱، ص ۱۰۳)، عوالی اللثالی (ج ۴، ص ۷، ج ۸)، منیة المرید (ص ۲۲۴)، شرح أصول الکافی مازندرانی (ج ۹، ص ۲۹۵)، المحجّة البيضاء (ج ۸، ص ۱۱۲)، الوافی (ج ۴، ص ۳۶۷) بحار الأنوار، ج ۷، ص ۱۹۲، مرآة العقول (ج ۸، ص ۹۵ و ۱۰ / ۱۱۱) و شرح الأسماء الحسنی، (ج ۱، ص ۲۹۵) آمده است.

ح ۳ / ۲ . «إنَّ الصورةَ الانسانیَّةَ...» در المجلی ابن ابی جمهور (ص ۱۶۹ و ۲۵۹)، الأسفار الأربعة (ج ۸، ص ۳۵۶)، تفسیر ملاصدرا (ج ۳، ص ۱۰۱)، تفسیر الصافی (ج ۱، ص ۹۲)، قرّة العیون (ص ۳۵۰)، شرح الأسماء الحسنی ملاحادی سبزواری (ج ۱، ص ۱۲ به نقل از ابن ابی جمهور و فیض)، تفسیر القرآن الکریم، مصطفی خمینی (ج ۲، ص ۳۴۵) و لمحات ... صافی (ص ۱۲۸) آمده است.

ح ۳ / ۳ . «تخلّقوا...» در منهج الصادقین (ج ۸، ص ۸۰)، الأسفار الأربعة (ج ۱، ص ۲۲)، تفسیر ملاصدرا (ج ۳، ص ۱۹۱ و ج ۴، ص ۲۹۸)، روضه المتقین (ج ۱، ص ۳۱۲ و ج ۳، ص ۱۳)، علم الیقین (ص ۱۰۲)، بحار الأنوار (ج ۶۱، ص ۱۲۹ ضمن نقل قول از المطالب العالیة فخر رازی) و شرح الأسماء الحسنی (ج ۲، ص ۴۱) آمده است.

ح ۳ / ۴ . «الشریعة أقوالی...» در عوالی اللثالی (ج ۴، ص ۱۲۴، ح ۲۱۲)، شرح الأسماء الحسنی (ج ۱، ص ۲۳۳)، مستدرک الوسائل (ج ۱۱، ص ۱۷۳)، ح ۸، از عوالی) و میزان الحکمة، (ج ۶، ص ۲۷۰۴، ح ۹۲۶۰) نقل شده است.

ح ۳ / ۸ . «العلم علم الله...» در المحجّة البيضاء (ج ۵، ص ۴۵) و الأصول الأصبیلة (ص ۱۶۵) آمده است.

ح ۳ / ۹ . «الجوع سحاب الحکمة...» در المحجّة البيضاء (ج ۵، ص ۴۶) و الأصول الأصبیلة (ص ۱۶۵) آمده است.

ح ۳ / ۱۱ . «قلب المؤمن...» در منابع متعدد از جمله منهج الصادقین (ج ۷، ص ۲۱۸)، أسفار أربعة (ج ۸، ص ۳۰۶)، تفسیر ملا صدرا (ج ۱، ص ۱۹۴)، بحار الأنوار (ج ۵۸، ص ۳۸ با تعبیر کما روی)، مرآة العقول (ج ۱۲، ص ۲۳۰ با تعبیر: کما ورد فی الخبر) و شرح الأسماء الحسنی (ج ۱، ص ۳۴ با تعبیر کما فی الحدیث) آمده است.

ح ۳ / ۱۲ . «كنت كنزاً...» در منابع متعدد از جمله أسفار أربعة (ج ۲، ص ۲۸۵ و ج ۶، ص ۳۰۱)، شرح أصول الكافی مازندرانی (ج ۱، ص ۲۲) و شرح الأسماء الحسنی (ج ۱، ص ۶۴) آمده است.

ح ۳ / ۱۴ . «قال تعالی...» در عوالی اللثالی (ج ۴، ص ۱۱۷، ح ۱۸۵) آمده است.

ح ۳ / ۱۵ . «لا یسعی أرضی...» در متون متعدد از جمله عوالی اللثالی (ج ۴، ص ۷، ح ۷)، تفسیر ملاصدرا (ج ۳، ص ۱۷۳ و ج ۴، ص ۱۶۷)، شرح أصول الكافی ملاحادی (ج ۱، ص ۵۰۰) و الشواهد الربوبیة (ص ۲۵۵) آمده است.

ح ۳ / ۱۶ . «انّ لله تعالی شراباً...» در المجلی (ص ۵۳۶)، الحقائق (ص ۱۷۵)، قرّة العیون (ص ۳۶۹ به نقل از ابن ابی جمهور) و شرح الأسماء الحسنی (ج ۱، ص ۱۹۸) آمده است.

ح ۳ / ۱۸ . «موتوا...» در منابع متعدد از جمله تفسیر القرآن الکریم ملاصدرا (ج ۳، ص ۱۳۹۹)، شرح أصول الكافی ملاحادی (ج ۱، ص ۱۴۵۸)، روضه المتقین (ج ۱، ص ۳۴۷)، الوافی (ج ۴، ص ۴۱۱)، بحار الأنوار (ج ۶۹، ص ۳۱۷ با تعبیر کما قیل و...، و مرآة العقول (ج ۸، ص ۳۲۹ و ج ۲۵، ص ۴۵) آمده است.

ح ۳ / ۱۹ . در الأسفار الأربعة (ج ۷، ص ۳۹)، تفسیر القرآن الکریم ملاصدرا (ج ۱، ص ۲۰۸ و ج ۴، ص ۳۳۰)، مفاتیح الغیب (ص ۴۰، ص ۵۴۷)، کلمات مکنونه (ص ۸)، قرّة العیون (ص ۳۳۶) و المحجّة البيضاء (ج ۱، ص ۶۲) آمده است.

## آملی و «الکشکول»

در بحث از رویکرد حدیثی سید حیدر آملی بجاست از کتابی حدیثی که در برخی از منابع رجالی و کتاب شناختی به وی نسبت داده شد، سخن گفته شود. کتاب مورد نظر، الکشکول فیما جرى علی آل الرسول است.

این کتاب با انتساب به آملی و با مقدمه سید عبدالرزاق موسوی مقرر به همت مطبعه حیدریه نجف در سال ۱۳۷۲ق، به چاپ رسیده و از سوی منشورات الرضی قم، تجدید چاپ شده است.

نکته مهم درباره این کتاب، تردید در صحت انتساب آن به سید حیدر آملی است. شیخ حرّ عاملی در شمارش آثار علامه حلّی می گوید: و کتاب الکشکول ینسب إلیه، و الظاهر أنه لیس منه.<sup>۱۸۰</sup> همو در جای دیگر می نویسد:

عندنا أيضاً كتب لا نعرف مؤلفيها منها: الکشکول فیما جرى علی آل الرسول، فی الإمامة ینسب إلی العلامه، و لم یثبت.<sup>۱۸۱</sup> علامه مجلسی، در یاد کرد مصادر بحار الأنوار از این کتاب نام نبرده؛ اما در جلد بیست و نهم با تعبیر روی العلامه فی کشکوله، المنسوب إلیه روایت بلندی از آن نقل کرده است.<sup>۱۸۲</sup> سید هاشم بحرانی<sup>۱۸۳</sup> و نویسنده ایضاح المکنون<sup>۱۸۴</sup> نیز کتاب را از علامه حلّی دانسته اند. ظاهراً نخستین کسی که کتاب را به سید حیدر آملی نسبت داده، قاضی نور الله شوشتری در مجالس المؤمنین است.<sup>۱۸۵</sup> پس از او در روضات الجنات<sup>۱۸۶</sup>، کشف الحجب و الاستار<sup>۱۸۷</sup>، خاتمه مستدرک الوسائل<sup>۱۸۸</sup> و الکنی و الألقاب<sup>۱۸۹</sup> کتاب را از آملی دانسته اند. نویسنده ریاض العلماء - که به شکل مشروح تر، به شرح حال و معرفی آثار سید حیدر آملی پرداخته ابتدا کتاب را به سید حیدر آملی نسبت داده و نسبت کتاب به علامه حلّی را تخطئه کرده است و سپس با استناد به قراینی در انتساب آن به آملی نیز تردید نموده است. این قراین عبارت اند از:

۱. سبک و اسلوب کتاب الکشکول، متفاوت با بقیه کتابهای آملی بوده و عاری از اصطلاحات و مطالب صوفیه است.

۲. نویسنده کتاب، صوفیه را نکوهش کرده است؛ همچنان که شیخ حرّ عاملی در رساله اثنا عشریه<sup>۱۹۰</sup> آورده است.

۳. تاریخ تألیف کتاب، سال ۷۳۵ق، است. می دانیم که سید حیدر آملی در سال ۷۵۹ق، مسائلی را از فخرالدین محمد پرسیده است. پس بعید است آملی که به سال ۷۳۵ق، در مرتبه ای از دانش و فضیلت بوده که الکشکول را نگاشته، آن گاه پس از ۲۴ سال به سان طالبان متوسط، مسائل فقهی را از فخرالدین بپرسد.

۴. گمان می رود که کتاب از مؤلفات ابن المعمار اسدی است<sup>۱۹۱</sup>. آن گاه، افندی به معرفی نسخه ای کهن از کتاب می پردازد که در قزوین ملاحظه کرده و در پایان آن این عبارت آمده: تمّ الكتاب المسمی بالکشکول فیما جرى ل آل الرسول دروزه الفقیر إلی الله تعالی عبدالله بن اسماعیل

<sup>۱۸۰</sup> أمل الآمل (تذکره المتبحرین)، ج ۲، ص ۸۵

<sup>۱۸۱</sup> همان، ج ۲، ص ۳۶۴

<sup>۱۸۲</sup> بحار الأنوار، ج ۲۹، ص ۱۹۴، ح ۴۰

<sup>۱۸۳</sup> مدینه المعجز، ج ۲، ص ۲۶۷

<sup>۱۸۴</sup> ایضاح المکنون، ج ۲، ص ۳۷۰

<sup>۱۸۵</sup> روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۷

<sup>۱۸۶</sup> روضات الجنات، ج ۲، ص ۳۷۷

<sup>۱۸۷</sup> کشف الحجب و الأستار، ص ۴۷۰

<sup>۱۸۸</sup> خاتمه مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۳۳۹، ج ۲، ص ۴۰۲

<sup>۱۸۹</sup> الکنی و الألقاب، ج ۲، ص ۹

<sup>۱۹۰</sup> رک: الاثنا عشریه (چاپ علمیه قم)، ص ۵۰؛ گفتنی است مطلب یاد شده در الکشکول، ص ۱۸۷ آمده اما متن موجود در الکشکول با نقل شیخ حرّ مقداری اختلاف دارد.

<sup>۱۹۱</sup> ریاض العلماء، ج ۲، ص ۲۲۲ و ۲۲۳

بن محاسن المعمار الأسدی عفی الله عنه<sup>۱۹۲</sup>. افندی خود به این قرینه اشکال می گیرد که ممکن است دروزه به معنای تملک باشد، نه تألیف. و سرانجام پس از معرفی دیگر آثار آملی می نویسد: و ما نقلنا من الکشکول المذكور من مؤلفاته ممّا نصّ علیه جماعة من الأكابر، و منهم القاضی نورالله فی المجالس و لعله الصواب<sup>۱۹۳</sup>. شیخ آقا بزرگ تهرانی نیز درباره کتاب گفته است: مشهور انتساب آن به سید عارف حکیم حیدر بن علی عبیدی یا عبیدلی حسینی آملی معروف به صوفی معاصر و بلکه شاگرد فخرالمحققین است<sup>۱۹۴</sup> نویسنده الذریعة در ادامه، به ذکر استبعاد افندی درباره انتساب کتاب به آملی پرداخته و می افزاید: حق با افندی است؛ چرا که مؤلف کتاب سید حیدر بن علی حسینی آملی است، که اندکی مقدم بر سید حیدر آملی صوفی است<sup>۱۹۵</sup>.

به نظر می رسد که انتساب کتاب الکشکول به آملی منتفی است؛ زیرا افزون بر قراینی که صاحب ریاض درباره عدم انتساب آن ذکر کرده، از سنجش تاریخ نگارش الکشکول با سال تولد سید حیدر آملی می توان نتیجه گرفت که نویسنده کتاب آملی نمی تواند باشد. با توجه به مقدمه و متن<sup>۱۹۶</sup> الکشکول، سال نگارش آن ۷۳۵ق، است. از سوی دیگر، هرچند تاریخ تولد و وفات آملی در منابع رجالی ذکر نشده، اما او خود در نص النصوص تصریح کرده که نگارش آن را به سال ۷۸۱ق، شروع کرده و سال ۷۸۲ق، به پایان برده، در حالی که سن او ۶۳ سال بوده است.<sup>۱۹۷</sup> بر این پایه، سال تولد آملی حدود ۷۱۹ق، خواهد بود و بعید است که او در سن شانزده سالگی نویسنده کتاب الکشکول باشد؛ چرا که سیدحیدر تا سی سالگی در ایران بوده و بنابراین نمی تواند گزارشگر درگیریهای شیعه و اهل سنت در بغداد به سال ۷۳۵ق، باشد. گذشته از اینها، نویسنده الکشکول از رساله ای از خود درباره داستان ابلیس و حضرت آدم(ع) یاد کرده: قصّة ابلیس مع آدم طویله، لیس هذا المختصر من بسطها، فانی أفردت رسالته مستقلة بنفسها یجدها من یجدها و یفقدھا من یفقدھا<sup>۱۹۸</sup>. تا آنجا که می دانیم در منابع کتابشناسی، چنین کتابی به آملی نسبت داده نشده است.<sup>۱۹۹</sup>

<sup>۱۹۲</sup> همان، ص ۲۲۳

<sup>۱۹۳</sup> همان، ص ۲۲۵

<sup>۱۹۴</sup> الذریعة، ج ۱۸، ص ۸۲

<sup>۱۹۵</sup> همان

<sup>۱۹۶</sup> الکشکول فیما جرى علی آل الرسول، ص ۷ و ص ۹۷

<sup>۱۹۷</sup> المقدمات من کتاب نص النصوص، ص ۵۳۷

<sup>۱۹۸</sup> الکشکول فیما جرى علی آل الرسول، ص ۱۵

<sup>۱۹۹</sup> ر.ک: جامع الأسرار، مقدمه، فهرست عام آثار آملی